

تأثیر شعر و ادب

شعر از آن مفهومی است که هر کس کمابیش از آنها اطلاعی دارد ولی رسیدن بغور آنها مشکل است اگر از یک عامی بحت بی سواد پرسید که شعر چیست يك جواب اجمالی از وی خواهید شنید که تحلیل و تجزیة آن اینست :

شعر ترانه ایست فرح انگیز که روح انسان از آن محفوظ میشود باسرودی است سوزناک که قلب آدمی را برقت آورده ولیکن برای بدست آوردن این معنی اجمالی که شاید در حد خود یکی از بهترین تعریفات شعر باشد علماء و دانشمندان رحمت فرادان کشیده ورنج بسیار برده بشوین و تحریر فنون مختلف و گوناگون پرداخته اند، برخی از آنان در شرائط صوری و مادی شعر اندیشه را بجولان آورده و از لحاظ الفاظ قواعد برای شعر تنظیم کرده اند و بعضی از لحاظ معنی و روح شعر سخت گفته و در این مطلب مقرراتی و ضوابطی وضع نموده اند و بدین ترتیب برای شناختن شعر و دریافت رموز و اسرار تاثیر آن و تشخیص نیک و بد و تمیز و زشت و زیبای آن فنون متعدد از قبیل عروض ، قافیه ، بیان ، بدیع ، نقد شعر بوجود آمده است .

مشهورترین فنون شعر علم عروض است که اوزان شعری معین میکنند و هر کس سخنی بگوید که از نظر تقطیع تطبیق بر آن اوزان شود آنرا نظم میگویند ولی نکته مهم اینجا است که مقصود واضع عروض این نبوده است که هر سخن موزون شعر است بلکه بسیاری از سخنان موزون دیده میشود که از جهات معنوی بکلی عاری از روح شعر است و بهیچوجه اطلاق کلمه شعر بر آنها جایز نیست مگر بنوعی از مجاز بلکه غرض صاحب عروض این بوده است که کلام مغیبل و مؤثر و هیجان انگیز باید بر یکی از میزانهای عروضی با بهور شمری منطبق شود و نیز باید دانست که وزن عروضی يك امر مصنوعی نیست بلکه علمای عروض آهنگهای طبیعی را در نتیجه تتبع و جستجو پیدا کرده اند ، بعبارة اخری علم شعر از علوم طبیعی باید حساب شود نه از علوم جعلی و وضعی یعنی در طبیعت اجتماع بشر و فوق افراد آهنگهای مؤثر و مهیجی موجود است که از حیث فعل و افعال اثر آنها شامل عموم یا اکثریت قاطعه جامعه انسانی است .

اگر بخواهیم اینجا بیشتر توضیح بدهیم باید بگوئیم که وزن و آهنگ مراحل و مراتب مختلف دارد .

۱- وزن عروضی ۲- آواز دلکش و لحن خوش ۳- آهنگهای موسیقی .

اهمیت وزن عروض - در این است که بدون کمک و دستیاری آلات موسیقی و آواز در طبیعت و وزن سخن اثر موسیقی موجود است چنانکه این معنی کاملاً در شنیدن اشعار خیال انگیز مشهود میباشد ، بدون تردید هر کس این اشعار خواجه را میشنود در خود احساسات شکفت انگیزی مشاهده میکند .

حسن باتفاق ملاحظت جهان گرفت آری باتفاق جهان میتوان گرفت

زین آتش نهفته که در سینه من است خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت
 آنروز عشق ساغر می خرم منم بسوخت کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
 و تأثیر آواز خوش و لحن دلکش را هم به حمد الله همه اعتراف دارند و جای
 خلاف و انکار نیست .

اما موسیقی بدون شك اعجاز میکند و آثار عجیب و شگفت انگیز در دستگاه روح
 انسان پدیدار میکند و بسیاری از معانی عشق و اسرار قلب بشر را که نیروی بیان و قلم
 و لفظ و زبان از تعبیر آنها عاجز و ناتوان است از طریق آلات موسیقی استادان فن بخوبی
 ادا میکنند و شاعر آسمانی ما خواجه شیرازی در یک شعر بسیار لطیف و شیرین اشاره
 باین معنی نموده است ، آنجا که میفرماید :

هر مرغ فکر کز سر شاخ سخن بجست بازش ز طره تو بمضرب میزد
 باری صاحبان ذوق سلیم و فکر مستقیم همه اعتراف بتأثیر شعر دارند و چون از یک
 طرف این موضوع خیلی واضح و بدیهی است و از طرف دیگر چون در معنی در این
 باب باز است و سلسله سخن دراز ما در این مقام از اطناب احتراز جسته ایجاز سخن را
 مصلحت میدانیم ولی برای فسحت خاطر و تفریح شنوندگان بذکر امثله و حکایات
 کوچکی در خصوص تأثیر شعر میگوئیم اول چند مثال مشهور در شعر فارسی :

اول - اثر شعر رود کی دوم - حنظله باد غیبی

گر بزرگی بکام شیر درست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
 یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو با روی
 سوم - از امیر معزی

ای ماه چو ابروان یاری گوئی یا همچو کمان شهر یاری گوئی

اما حکایت کوچک در تأثیر شعر عرب است بدینقرار که اعشی شاعر بزرگ عرب که
 وی را بجهت تأثیر شعرش صنا جد العرب یعنی چنک زن عرب خوانند در یکی از گردشها
 و سیاحتهای خود در قبایل و احمای عرب بخانه چادر نشینی وارد شد که خیلی کم بضاعت
 و بی چیز بود ولی در پذیرائی و مهمان نوازی و شرط ادب و خدمت مبالغه آن مرد میزبان
 دختران زیادی داشت که از جمال صورت بی بهره بودند و باین واسطه همه در خانه
 پدر مانده و کل بروی شده بودند ، اعشی که رهین منت آن حسن ادب و اکرام مرد و
 دختران شده بود تصمیم گرفت که با سحر بیان و قوت و فصاحت و تأثیر سخن خود آن شخص
 را از جنگال عفریت فقر و بدبختی برهاند و بدروه سعادت و شادکامی برساند چندی بعد از
 آن واقعه در سوق عکاظ که مجمع قبایل و عشایر عرب و بازار کالای شعر و خطابه بود و
 تمام فصحا و شعرای عرب در آن بازار بزرگ در مسابقات شعر و ادب شرکت و مفاخرت
 میکردند اعشی در حالیکه بر شتر کلانی سوار بود در وسط گروه انبوه پدیدار شد و تمام جمعیت

متوجه وی گشته و بسخنانش گوش هوش فرادادند، اهشی چکامه غرائی که در وصف و ستایش آنمرد و دختران وی سروده بود در این مجمع بزرگ بر خواند و این قصیده تأثیر عجیبی در طوائف مختلف عرب نمود چنانکه دیرزمانی نگذشت که سران و مهتران و اشراف قبایل از هر سو بخواستگاری دختران آنمرد فرستادند و در نتیجه هر یکی از آن دختران بقصد نکاح بهترین شوهران ورشیدترین جوانان قبایل درآمدند و همه کامیاب و سعادت‌مند شدند و بالنتیجه خود آن مرد نیز بقیه عمر را در کمال آسایش و رفاه گذاشت.

آنانکه از راه راست و ذوق سلیم انحراف جسته و بانکار شعر و شعرا پرداخته‌اند باید بدانند که عالم شعر و ادب خیلی وسیع است و همانطور که در جهان مادی انواع و اجناس متضاد از کوه و دریا و باغ و چمن و گل و خار و نور و ظلمت و آتش و دود و خلاصه نیک و بد و زشت و زیبا موجود است همان گونه در شعر هم سخن خوب و بد و زیبا و زشت دیده میشود و اگر بدیده بدین باشیاء بنگریم و از جهات خوب و سودمند آنها چشم پویشیم تمام جهان در نظر ما ظلمت‌کنده نمی بیش جلوه گر نخواهد بود پس ما باید در هر یکی از عوالم هستی و مظاهر وجود بدیده خوش بین نگاه کنیم و از منافع و محاسن هر چیز استفاده نماییم، ملاحظه فرمائید در دیوانهای شعرا چقدر از سخنان دلاویز و زیبا و گفتارهای نغز و پر مغز مشتمل بر نصایح و مواعظ دینی و پند و اندرز دنیوی و تجارب گذشتگان و لطائف شیرین و درس عبرتهای خوب و وصف طبیعت و باغ و بهار و وصف جمال و زیبایی و تشویق بر کسب کمالات معنوی و حماسه و دلاوری و فتوت و همت و جوان مردی و کرم و سایر سجایای ستوده موجود است و بقول ابوتامام شاعر مشهور عرب: ولولا فصال سنہا اشعر مادری بناة العالی کیف تبنی المکارم پس حقیقه خلاف انصاف است که ما از تمام این محسنات و فوائد صرف نظر و اغماض کنیم برای اینکه در گفتار شعرا گاهی سخنان بی ارج و ضعیف هم پیدا میشود و در طلب عالم معصوم خود را از فوائد علم محروم سازیم و دیگر باید دانست که حساب و پرونده شعر از شاعر جدا است اگر فرض کنیم فاسد ترین اشخاص عالم کلمات حکمت آمیز یا غزل طرب انگیز داشته باشد باید از کلمات او استفاده نماییم و مطابق حدیث شریف نبوی، الحکمة ضالة المؤمن لا یبطل من ایوعاء اخذها عمل کنیم تا چه رسد باینکه به شهادت تاریخ که یگانه و ثبته و سند برای اثبات اینگونه مطالب است اکثر شعرای ایران مردمانی حکیم و دانشمند و پاکیزه اخلاق و خیر خواه و خدا شناس بوده اند پس در واقع در سخنان ایشان تأثیر بیشتر است حتی در قصائد و مدائح این شعرا که در وصف شاهان سروده اند ما میبینیم نصایح گرانبها و دلپذیر بیادشاهان وقت گفته و آنانرا به راه خیر و نیکی و عدل و داد هدایت و دلالت کرده اند حتی ممکن است با کمال جرئت بگوئیم که یگانه وسیله جلب عواطف پادشاهان مقتدر و رابط بین ایشان و افراد ملت همان

شعرا بوده اند که در اوقات مناسب اغتنام فرصت نموده و برده ضمیم و حجاب غلیظ عظمت و جبروت آنان را شکافته و با اشعار شور انگیز دل‌های سخت چون سنگ خاره آنها را نرم نموده اند و کلمات حکیمانه را بگوش آنها فرو خوانده اند و آنها را بانسانیت نزدیک ساختند و الحق در این معنی حکیم نظامی بسیار خوب گفته است

پیش و پس بست صف اصغیا
پس شعرا آمد و پیش انبیا

اکنون متوجه مطلب دیگری می‌شویم که بارها در محافل شعر و ادب مطرح و مورد بحث و مناظره قرار می‌گیرد و آن اینست که بچه علت در عصر حاضر شاعرانی مثل سعدی و حافظ و فردوسی بوجود نیایند و لطف سخن و قبول خاطر و بختگی و ملاحمت و نسکی که در گفتار آن استادان مشاهده میشود با وجود نشر معارف و کثرت کتب و مدارس که در این روزگار است شعرای عصر حاضر از خود ابتکارات مهمی ندارند و قوت بیان و دلنشینی سخن گوئی شعرای باستان اختصا یافته است سر این مطلب چیست؟ بعقیده گوینده همین کثرت کتب و مطالعات گوناگون و از سوی دیگر گرفتاری های زندگی و تشتت افکار مخصوصاً برای اهل شعر و ادب یکی از عوامل مهم انحطاط ذوق و خمود طبع و قریحه شاعران است، ملاحظه کنید کسانی که هر روز مجبورند چندین صفحه روزنامه و کتاب بخوانند و اوقات زیادی هم صرف کار های دیگر که معلول زندگانی و تمدن امروز است میشود چگونه صفای طبع و قریحه با آنها مجال میدهد که منتهای استعداد های نهفته خود را بکار اندازند و از آن گذشته آن مطالعه و تعمق در درس و بحث که مثلاً در زمان شیخ اجل سعدی بوده کجا در این عصر پیدا میشود، در زمان سعدی کتب و دیوانهای استادان شعر و ادب را از بای بسمله تا نای تمت با کمال دقت و تعمق میخواندند و غور مطالب می‌رسیدند ولی در این زمان تا چند صفحه مثلاً از کتاب مطول را که خواننده حوصله شان تمام میشود و صبرشان لبریز می‌گردد و بندوت پیدا میشوند کسانی که حتی یک کتاب بزرگ را بطور شاید و باید مورد بحث و تحقیق قرار دهند و با عمق مطالب برسند البته این بیانات مربوط به شعر و ادب است نه بعلم و فن که آن مبغی است جداگانه و گذشته از اینها آن تشویق و تکریم هائی که ماده و معنای شعر و ادب میشده در زمان گذشته فعلاً بهیچوجه اثری از آنها پیدا نیست ما برای این مطلب دو حکایت کوچک در باره دانشگاهی که سعدی در آنجا تحصیل کرده و طی مقامات علمی و ادبی نموده یعنی مدرسه نظامیه بغداد برای نمونه ذکر میکنیم تا کاملاً موضوع روشن شود. اول اهتمام خواجه نظام الملک نسبت بمعارف و احترام اهل علم و ادب، گویند خواجه از تأسیس و تشکیل مدرسه نظامیه فراغت یافت برای تدریس در آن مدرسه بزرگ و باشکوه بطلب فضلا و متخصصین فنون از اقطار عالم اسلامی پرداخت

از جمله یکی از مدرسین آنجا را از دیار بعید که گویا اندلس (اسپانیا) بوده دعوت کرده بود و آن دانشمند باقتضای غربت و تنهایی در یکی از حجرات و غرفه‌های همان مدرسه منزل گزید و بعد از اندک مدتی مقامات معنوی و علمی او بر همه مام گشت و شهرت و آوازه فضل وی در مجامع علم و ادب پیچید، حسودان در حق وی پیش خواجه بزرگ سعایت کردند و گفتند که فلان بر خلاف قانون مقدس و مصالح شریعت اسلام شبها بعد از آنکه همه خفتند و شب از نیمه گذشت بر حسب عادت دیرین باده مینوشد و سرود میخواند و عفاف و تقوی را بکنار نهاده دختر رز را در کنار میگیرد خواجه از این سخن بر آشفت و گفت من ویرا از فضلاء روزگار و نوابغ عصر میدانم و تا با چشم خود صورت حال او را نه بینم بسخن دیگران قیمتی نگذارم، مدتی بر این بر آمد و یکشب خواجه متکراً و در خفا بمحلی که مشرف بفرقه آن دانشمند بود رفت بهنگامی که ساعیان و حسودان گفته بودند با چشم خود دید که آن شخص از ظلمت و سکوت شب استفاده نموده بنوشیدن شراب ناب و خواندن اشعار بیاد یار و دیار سرگرم و مشغول گردید.

خواجه بی درنگ بمنزل خود برگشت و فردای آنشب صبح زود توقیعی با مضای خود موشح نمود و آن مدرس فرستاد و نامه بدین مضمون بود که چون بر من مسلم و مبرهن شده که شما باقتضای غربت و تنهایی بمخارج کزافی نیاز مندید تا وسائل تسلی خود را از هجران دوستان و وطن فراهم کنید از این تاریخ مرتباً هر ماه دو برابر مستهزی معهود برای شما بر قرار خواهد شد و از صندوق و خزانه دولتی دریافت دارید، مرد دانشمند زمانی که این نامه و دستخط را خواند تمام مطالب را دریافت و در ضمن بسیار خجمل و شرمسار شد و با خود عهد کرد که بعد از این با ترک تمام این عادات در انجام وظیفه محوله بیش از پیش جاهد و ساعی باشد. حکایت دوم آنکه به بینیم استاد سعدی که بوده است استاد ابو الفرج، ابن الجوزی بوده تاریخ و تراجم رجال میگوید که این الجوزی در یکی از مساجد بزرگ بغداد مجلس وعظ داشت و هنگامی که مجلس وعظ پایان میرسد مردم هر يك بنحوی تغییر حال یافتند که جمعی خود را بخاک میمالیدند و گروهی خود را بدجله میافکندند و بعضی

آشفته و مدهوش نقش زمین میشدند خلاصه هر کسی را نیرو و یارای حضور در آن مجلس نبود و حتی مادران از بیم آنکه خطری متوجه فرزندان شان بشود آنها را از استماع و حضور در حلقهٔ ابن الجوزی زجر و منع میکردند، اکنون ملاحظه فرمودید که تأثیر سخن تاجه پایه است و همچنین نبوغ و راز عظمت و مقام ادبی سعدی را گمان میکنم بخوبی دریافتید که چگونه شرائط زندگی و ظروف زمان و مکان و محیط مدرسه و مقام استاد علل و عوامل مهم تشکیل شخصیت ابن شاعر بزرگ و جاوید بوده است، در خاتمه این نکته را نیز بچوانان و دوستداران شعر و ادب خاطر نشان میسازیم که مقصود از شعر و شاعری تنها لطیفه گوئی و نکته سنجی و بذله و شوخی و معانی عشقی نیست که معمولاً در بیشتر مجالس ادبی ما مرسوم است، جمعی دور هم مینشینند و بذکر لطائف ادبی و شوخی و بذله گوئی مجلس را گرم کرده و در محیط انس و الفت هر کس بنوبت خود غزلی میخواند یا قصیده می گوید و مجلس باخنده و نشاط و تفریح پایانی می رسد بلکه قسمت اعظم شعر و شاعری مربوط بتحریر عواطف انسانی و هدایت جامعه براه خیر و نیکی و ایجاد حمیت و شجاعت در راه دین و وطن و نشر فضائل اخلاقی و اشاعهٔ عدل و داد و سایر کمالات انسانی می باشد، چنانکه اگر بتاریخ اقوام امم عالم مراجعه کنیم خواهیم دید که اکثر انقلابهای سرخ و سفید و تحولات عظیم را شعرا و نویسندگان و حتی مقدسین ادیان بقوت فصاحت و بلاغت در جهان تمدن ایجاد کرده اند و انقلابهای جاهلانه و وحشیانه که بنای آن بر تاخت و تاز و قتل و غارت و چپاول و تعدی و تظاول بوده است در اندک زمانی از بین رفته تنها آثار شومی از خود گذاشته است که همواره صاحبان آن انقلابها در تاریخ باطن و نفرین یاد میشوند.

توجه کنید تحول عظیمی که شارع مقدس اسلام در جهان پدیدار ساخت بنیاد بر دعوت و تبلیغ و حکمت و موعظه چگونه در اندک زمانی تمدنی جدید تشکیل داد و انوار تابان آن بعد از قرنها هنوز گمراهان را بصراط مستقیم هدایت می کند و الحق شایسته است که بشر حکم و احکام آن را الهی الابد سرمشق خود قرار دهد تا از ظلمات شهوت و خود خواهی نجات یافته بمقام خدا برستی و خود شناسی و نوع پروری نایل آید.